

شهيد عبدالڪريم فخرائي




ازتباير علي
سماڻه جامع سردارالن و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۳۶/۰۶/۰۹
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۱/۱۵
محل شهادت	شرق دجله
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	دیر

زندگینامه

شهید عبدالکریم فخرایی، در سال ۱۳۳۶ در یکی از روستاهای محروم شهرستان دیر، به نام تل سنگ در خانواده ای متدین و مذهبی و محب اهل بیت عصمت و طهارت، که با کار کشاورزی امرار معاش می کردند، و در خانواده ای که منزلشان جایگاه و پایگاه روحانیون منطقه و اقوام و خویشاوندان بود، دیده به جهان گشود. در دامن مادی پاک که همواره و در همه حال به یاد ابا عبدالله الحسین (ع) اشک می ریخت، پرورش یافت و روح اسلامی حاکم بر خانواده اش او را فردی با اخلاق پرورش داده بود، و با دوستان خود به انحاء مختلف مهربانی و محبت می کرد. به علت نبودن امکانات تحصیلی و عدم وجود مدرسه در روستا در اوائل کودکی به چوپانی مشغول شد، در کارهای خانواده همدوش با برادرانش به پدر و مادرش کمک می کرد. دوران کودکی را با رنج و محرومیت و با تحمل کارهای سخت و طاقت فرسا سپری نمود و با دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی، از همان زمان طفولیت، روح مقاومت در او عجین شده بود.

شهید فخرایی به مدت چندین سال در کشتی های میگوی به کار کردن مشغول شد و همیشه حاصل دسترنجش را در اختیار پدر می گذاشت تا پدر در مشقت نیفتد و در همه حال ارداری خاص نسبت به پدر و مادرش خویش داشت، همچنین شهید، چند بار نیز به کشورهای عربی سفر نمود.

از خصوصیات بارز او، صبوری، متانت و خویشتن داری و خوش برخوردی اش بود؛ به گونه ای که محبت او قلب هر فردی که در دفعه اول با او برخورد می کرد، جای می گرفت. اگر چه از لحاظ مالی استطاعت کافی نداشت و تا آخر عمر دارای منزل و ساختمان مستقلی نبود، اما در عین حال مهمان نواز و خوش مجلس بود و قلباً انتظار داشت هر دوست و آشنایی به او سرکشی نماید.

با آغاز انقلاب اسلامی، به رهبری امام امت، خمینی بت شکن، شهید فخرایی دوشادش دیگران در مراسمات و راهپیمایی ها شرکت می نمود و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و با تشکیل بسیج مستضعفین، به عضویت در این نهاد مقدس درآمد و با شروع جنگ تحمیلی و نیاز جبهه ها، در تاریخ ۷/۴/۱۳۶۲ به جبهه زبیدات اعزام شد و سه ماه در آن جبهه خدمت کرد و پس از آن به روستا بازگشت و مشاهده صحنه های معنوی و عرفانی جبهه او را واداشت که در تاریخ ۲۵/۱۲/۱۳۶۳ بدون اینکه خانواده اش را اطلاع قبلی بدهد، در ساعات آخر اعزام نیرو، ثبت نام کرد و عازم جبهه های جنوب شد و در هنگام خداحافظی با پدر و مادر اظهار داشته بود که من می روم و دیگر باز نمی گردم.

شهید عبدالکریم فخرایی در عملیات بدر با سمت قایقران شرکت نمود و تلاش و کوشش وصف ناپذیری از خود نشان داده بود و در همه ساعات حاضر به خدمت بود و بنا به گفته همزمانش وقتی که فرمانده دستور داده بود که وسایل و مهمات به رزمندگان برساند، بدون هیچ دغدغه، در حالی که تازه از مأموریت برگشته بود حرکت کرد و در تاریخ ۱۵/۱/۱۳۶۴ در جزیره مجنون در حین مأموریت به لقاء الله پیوست و خلعت زیبای شهادت را به تن کرد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

اینجانب «عبدالکریم فخرایی»، در این موقعیت از زمان که می بینم جبهه های اسلام، نیاز مبرم به نیروی انسانی دارد لذا امروز بر خودم واجب می دانم که بدون هیچ اجباری بلکه عاشقانه و با افتخار به جبهه های حق علیه باطل بشتابم تا رزمندگان اسلام را کمک و یاری بنمایم به امید این که خداوند مرا کمک کند تا بتوانم رزمندگان اسلام را خوب یاری نمایم.

و اما: از خانواده ام می خواهم که بنده را حلال کنند و چنان چه لطف خداوند شامل حالم گشت و شهید شدم مبادا برایم گریه و زاری نمایند بلکه صابر باشید و همچنین پدر عزیز و مادر مهربانم از شما نیز می خواهم که مرا حلال کنید و اگر شهید شدم برای گریه و زاری نکنید بلکه افتخار کنید که خداوند لطف خودش شامل حال ما کرده است و همچنین از برادرانم و خواهرانم می خواهم که مرا حلال بکنند و فرزندانم را فراموش نفرمایند. دیگر عرضی ندارم فقط همگی شما را به خدا می سپارم و شما را وصیت می کنم: «همیشه به یاد خدا باشید و گوش به فرمان امام امت باشید».

به امید پیروزی رزمندگان اسلام.

ان شاء الله

عبدالکریم فخرایی فرزند محمد - مورخه ۲۸/۱۲/۱۳۶۳



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران